

سقط جنین و دین زرتشتی

سید مجتبی آقایی

- پژوهشگر، در ارتباط با مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ایران.

چکیده

در این مقاله، روایی یا ناروایی سقط جنین در دین زرتشتی بررسی شده است. برای دقت هر چه بیشتر، این بررسی در دو حوزه مجزا انجام شده است: یکی در سنت کهن زرتشتی که عبارت است از مجموعه‌ای آمیخته از آموزه‌های زرتشت با پندارهای کهن اسطوره‌ای و دیگری در حوزه آموزه‌های ناب زرتشت که مشخصاً در گاهان به یادگار مانده است. سقط جنین در آموزه‌های سنت کهن زرتشتی به تمامی مردود و ناروا شمرده شده است؛ زیرا این عمل هم کشتن آگاهانه است و هم باعث آلودگی با نسا (مردار) می‌شود. اما در آموزه‌های ناب زرتشت، هیچگونه تصریحی دال بر مسایل شرعی از قبیل روایی یا ناروایی سقط جنین وجود ندارد. اما آنچه در آموزه‌های او جلب نظر می‌کند، نگرش ژرف و بسیار اخلاقی آن به انسان است. فهم و درک موضع زرتشت در برابر عمل سقط جنین، هنگامی میسر است که از دریچه منطق کلی آموزه‌های وی به این موضوع نگریسته شود. زرتشت، جهان را عرصه کارزاری فراگیر میان نیکی‌ها و بدیها می‌بیند و معتقد است که بهترین کنشها از آشه ناشی می‌شود که می‌توان آن را راستی و پاکی و نظم بنیادین گیتی معنا کرد. در باور زرتشت، همه موجودات هستی و از جمله انسان، از آنجا که آفریدگان اهوره مزداوند، در سرشت خود بر مدار آشه می‌گردند و بنابراین ارجمندند. در این ساختار، نقطه عزیمت منش هر انسانی که پا به عرصه گیتی می‌نهد، جز خوبی و پاکی نیست؛ و البته همو چندان آزاد و یله است که می‌تواند برخلاف سرشت اهورایی خود، از مدار آشه خارج شود و به بدی و پلیدی بگراید و یا برعکس، در راه آشه گام بردارد و با هر کنشی، هستی را نو گرداند. در نتیجه می‌توان به سهولت دید که در نگرش زرتشت، عمل سقط جنین به معنی نابود کردن موجودی است که هم در سرشت خود، اهورایی است و هم می‌تواند با آشویی، بر دامنه قدرت نیکی‌ها در جهان بیفزاید. یعنی از چشم انداز دین زرتشت عمل سقط جنین میان دو حد نوسان دارد: یا موجودی ذاتاً اهورایی از میان رفته است یا موجودی که می‌تواند بنا به سرشت خود، اهورایی‌تر هم گردد، کشته شده است. و معلوم باشد که این هر دو، محکوم و ناپسند هستند.

با این اوصاف، در آموزه‌های زرتشت، سفارش همواره‌ای به اصل خردورزی در تمامی امور هست که براساس آن می‌توان عمل سقط جنین را در شرایطی خاص، روا دانست و آن نیست مگر هنگامی که دانش روز، بنا به مصالحی، چنان کاری را تجویز گرداند. به عبارت دیگر، از منظر «دین زرتشت»، هرگاه دانش زمانه، انجام کاری را ایجاب کند، باید به آن پرداخت و شایسته نیست تا در چنین مواردی، به بهانه پایبندی بر سنت‌های ناخردامدانه، از گردیدن بر مدار دانش و خرد، ابا کرد.

کلید واژگان: سقط جنین، زرتشتی، گاتا، آموزه‌ها، روایی، ناروایی، خردگرایی، علم، سنت.

مسئول مکاتبه: سید مجتبی آقایی، پلاک ۱۵۴، خیابان آذر، قم، ایران.

پست الکترونیک: aaghaaee@yao.com

سر آغاز

از هنگامیکه به پیروی از عموم آموزه‌های دینی، سقط جنین کاری سخت گناه‌آلود شناخته می‌شد، زمان زیادی نمی‌گذرد. سهل است، تا چند دهه پیش، ناروایی سقط جنین اصولاً محل تردید و بحث و چالش هم نبود. اما در روزگار ما، آن ناروایی دیرین را از چند سو به چالش گرفته‌اند. مشهورتر از همه، دو دسته هستند: یکی هواخواهان آزادی زنانند که برنمی‌تابند زن جز به خواست خودش باردار بماند؛ و دوم، اهل دانش که می‌خواهند از زاده‌شدن طفل معلول پیش‌گیری کنند.

این‌چنین که هست، امروزه دین‌سالاران ناگزیر از پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و خواسته‌های روزافزون پیروان خود شده‌اند که باری روایی سقط جنین را - دستکم در هنگام ناگزیریها- خواهانند. اما این پاسخ‌گویی آسان نیست؛ زیرا از یکسو سنت‌های کهن سخت‌جانی می‌کنند (که البته در هیچ شکلی با سقط جنین سر سازگاری ندارند) و در دیگر سو، مایه‌های نواندیشانه‌ای در کار است که دین‌مدار را به جنبش وامی‌دارد تا راهی بجوید و سقط‌کردن را به وقت ضرورتش مجاز گرداند.

راقم این سطور تردید ندارد که برخلاف آنچه باور دین‌ستیزان است، می‌توان در چارچوب «سنت» عرصه مناسبی برای روایی سقط جنین در اندازه‌ای خردمندانه و در حدی که ناگزیری‌ها می‌طلبند، فراهم آورد. این لزوم پای‌بندی به سنت، وقتی بیش‌تر اهمیت می‌یابد که به یاد بیاوریم نفي سنت برای نیل به آرمان‌هایی که هواخواهان آزادی سقط در سر دارند، از آن‌رو که باعث هراس مردم عادی می‌شود، کاری خطا و اغلب بی‌ثمر و بلکه عبث است. بنابراین، آنچه دین‌پژوه نواندیش بر گردن دارد این است که بن‌مایه‌های حکم دینی را - چنان‌که بس می‌شاید و نیک می‌باید- از باورداشت‌های اسطوره‌ای به سمت اندیشه علمی سوق دهد. این کار، در واقع عبارت است از روزآمدکردن باورهای دینی بر

مبنای تحول جهان‌شناخت آدمی از «اسطوره» به «علم» که فی‌الجمله با تاریخ تحول اندیشه انسان، هماهنگی تام دارد.

هدف نوشتار حاضر، بررسی چگونگی و جایگاه سقط جنین در نامی‌ترین دین ایران‌زمین، یعنی «دین زرتشتی» است که در آن دو کوشش مورد نظر خواهد بود: یکی بازگویی حکم سنتی این دین درباره منع سقط جنین و دیگری آشکار کردن بن‌مایه‌های نواندیشانه این دین در بازبینی آن حکم و کشف چشم‌اندازهای تازه‌تری که می‌توانند به روایی نسبی سقط جنین منتهی شوند. در کوشش اول، اساس توجه به متون کلاسیک دین زرتشتی است که در آن سعی خواهد شد تا بن‌باورهای اسطوره‌ای دخیل در حکم شرعی راجع به منع سقط، بازگویی و بازنمایی شود. در کوشش دوم، با تمرکز بر ساقه اصلی خردورزی در آموزه‌های دین زرتشتی و پیراستن اندیشه‌های اسطوره‌مندانه، نتیجه‌ای متفاوت در معرض قضاوت قرار گیرد.

شایسته می‌دانم از هم‌ی یارانی که مرا در پدیدآوردن این مقاله یاری کردند، مخصوصاً دوستان زرتشتی‌ام صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی نمایم.

پیش‌آگاهی‌های ضروری

۱- درباره زمان و مکان ظهور زرتشت اختلافات زیادی بین پژوهندگان وجود دارد. این امر ناشی از فقدان منابع مکتوب و کهن است. در سنت زرتشتی، معتقد بودند که او در حدود قرن ششم پیش از میلاد (۳۳۰ سال پس از یورش اسکندر مقدونی به ایران) و در حوالی شمال‌غرب ایران‌زمین زاده شده است. اما بنا به شواهد زبان‌شناسی، تقریباً جای هیچ تردیدی نیست که او در شمال شرق فلات ایران - در حوالی خوارزم - می‌زیسته است. زمان زرتشت را هم بر همین منوال بین ۱۰۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد - و گاه حتی بیشتر- حدس می‌زنند.

می‌توان گفت در اوستای نو، باورها آرمان‌های دینی پیش از زرتشت دخالت یافته و تأثیر نهاده‌اند. یعنی، چنان می‌نماید که دین‌مداران پس از زرتشت، در تلاش برای آشتی‌دادنِ باورهای کهنِ اسطوره‌ای با آموزه‌های نوینی که او مطرح کرده بود - در پوسته‌ای زرتشتی‌سان و ضمن تأکید بر برتری و سروری «اهوره‌مزدا» - همان باورهای کهن را به نوعی تداوم بخشیده‌اند. در نتیجه، برخلاف گاهان که ارادتی پرشور را منحصراً نثار خدای یکتا یا اهوره‌مزدا می‌کند و یکسره بر مبنای خرد و خردورزی می‌گردد، بیشتر بخش‌های دیگر اوستای نو مجموعه‌ای نامتجانس است از ستایش ایزدان پرشمار، یادکردِ قهرمانان دینی، نیایش‌های یکنواخت و دستورات دینی که حتی گه‌گاه مفاهیمی ناهماهنگ با آموزه‌های گاهانی را هم بازتاب می‌دهند. بر همین اساس است که باید میان «دین زرتشت» و آنچه را که می‌توان «دین اوستای نو» نامید، تفاوت قایل شد و از تسری‌دادنِ مفاهیم مطرح در یکی به دیگری پرهیز کرد.

۴- به لحاظ زبانی و تاریخی، چنین جدایی و گسستی را می‌توان میان جان‌مایهٔ دین‌مداریِ دیروز و امروز زرتشتیان هم بازشناخت. زبان گاهان که آشکارا کهن‌تر از زبان سایر بخش‌های اوستا است، خیلی زود دستخوش فراموشی شد، به گونه‌ای که با گذشت قرن‌های متمادی از روزگار زرتشت، کم‌کم درک درست معنا و مفهوم سروده‌های این پیامبر ایرانی برای مردمان ممکن نبود. این امر، به‌همراه میل مردم برای حفظ باورهای کهن اسطوره‌ای سبب شد تا بخش مهمی از باورهای دینی آنان، بیش‌تر بر محور بخش‌های جدید اوستا که زبان نوین‌تری دارند، بگردد. در نتیجه پاره‌هایی از میراث مکتوب زرتشتیان در قرون و اعصار پیشین (که در این نوشتار مورد استناد قرار گرفته‌اند)، هم‌چون بخش‌های نوین اوستا، گاه با باورهای موجود در گاهان هم‌ترازی ندارند.

به‌هرحال، دین زرتشت از بدو پیدایش به آرامی در درون ایران‌زمین گسترش پیدا کرد، اما رسمیت‌یافتنِ آن به عنوان یک دین دولتی، بیش از هر زمانی در دورهٔ ساسانیان نمود و بروز یافت. عمدهٔ منابع مکتوب زرتشتی مربوط به همین دوره است - یا در همین دوره ریشه دارد - که اغلب به زبان پهلوی یا فارسی میانه هستند.

۲- کتاب مقدس زرتشتیان، یعنی «اوستا»، در دورهٔ ساسانی بسیار حجیم و مشتمل بر بیست و یک بخش (= نَسْک) بوده، اما بخش‌های زیادی از آن به مرور زمان از میان رفته است. این کتاب در شکل کنونی‌اش از پنج بخش تشکیل می‌شود که به ترتیب عبارتند از: «یَسَنَه»، «یَسْتَه»ها، «خُرْدَه اوستا»، «وِیَسپَرَد» و «وَنَدیداد». از میان همهٔ این بخش‌ها، فقط پارهٔ کوچک اما پرمغزی از یسنه که آن را «گات»ها یا «گاتا»ها یا «گاهان» می‌نامند، کلام خود زرتشت است و بخش‌های دیگر اوستا را - که آنها را مجموعاً «اوستای نو» می‌نامند - کسانی به‌جز این پیامبر ایرانی، آفریده‌اند.

باید دانست که همهٔ این کتاب به زبان اوستایی است، اما زبان گاهان آشکارا و بدون تردید قدیمی‌تر از بخش‌های دیگر اوستا است. به همین دلیل، گاهان را «اوستای کهن» هم می‌نامند. هم‌چنین قابل ذکر است که زبان اوستایی دارای ریشه‌ی مشترک با هندی قدیم یا سنسکریت است و زیرمجموعه‌ی زبان کهن هندواروپایی قرار می‌گیرد. از زبان اوستایی، زبان فارسی باستان منشعب شده است و در ادامه، زبان پهلوی یا فارسی میانه و فارسی امروزی پدیدار شده‌اند.

۳- در مقام مقایسه، اجزا و ارکان اندیشهٔ دینی حاکم بر گاهان با اندیشه‌های دینی موجود در بخش‌های دیگر اوستا همواره یکسان نیست و تفاوت‌هایی را نمایان می‌سازد. این تفاوت‌ها، عمدتاً معطوف به حضور و تأثیر خدایان و ارباب انواع در اوستای نو است که در گاهان عموماً از آنها اثری وجود ندارد. به‌عبارت دیگر،

عبارتند از:

۱- گاهان:

گاهان بخشی از نخستین پاره اوستای کنونی است که «یسنه» یا «یسنا» نامیده می‌شود. یسنه، مشتمل بر هفتاد و دو سرود موسوم به «ها» یا «هات» و در ستایش و نیایش عام است که اغلب به ایزد یا ایزدانی خاص تعلق ندارد. از این هفتاد و دو سرود، پنج گاه یا گات یا گات که مجموعاً هفده سرود هستند و بر روی هم گات‌ها یا گات‌ها یا گاهان نامیده می‌شوند، عبارتند از: «اَهَوَنَوَدگاه»، «اَشْتَوَدگاه»، «سپینْتَمَدگاه»، «وَهوختَرگاه» و «وَهیشْتَوایشْتگاه».

باید دانست که اگر چه گاهان در میان یسنه قرار دارد و بخشی از آن محسوب می‌شود، لیکن اندیشه‌های دینی آن با یسنه‌ها هم تفاوت ژرف و متمایزکننده‌ای دارد. در یسنه، ما به دیانتی روح‌گرا مواجه می‌شویم که در تمام موجودات زنده نیروی محرکه الهی را ساری و جاری می‌بیند. یعنی، در یسنه همه چیز به غیر از اهریمن و آفریده‌های او مورد ستایش قرار می‌گیرد؛ حتی فصول سال و قلمرو کشورها و اجرام سماوی! حال آنکه در گاهان، همه چیز حول محور اهوره‌مزدا و نیایش او به عنوان خدای یکتا و مظهر خردمندی می‌گردد. از این نظر می‌توان گفت که دین‌باوری موجود در یسنه نیز با دین‌گاهانی برابر نیست و به درستی آن را از پاره‌های دیگر یسنه و اوستا، جدا کرده‌اند.

تفاوتها و جذابیتها و برجستگی‌های گاهان به نسبت سایر بخش‌های اوستا هم قابل انکار نیست. اما چنان‌که پیشاپیش هم می‌توان انتظار داشت، در گاهان هیچ‌گونه اشاره مستقیمی به مسایلی از قبیل سقط جنین وجود ندارد. گاهان حتی ناظر بر رسوم و آیین‌های دینی و عبادی هم نیست، بلکه اصولاً متنی است سرشار از مفاهیم شگرف عرفانی و به همان نسبت بسیار پیچیده و دشوار. با این‌همه می‌توان بر اساس چارچوب‌های اصلی اندیشه‌های گاهانی، موضع زرتشت در قبال

مسأله‌ی مهم و تاریخی دیگر این است که از قرن هیجدهم میلادی به بعد رموز زبان اوستایی کهن، با کوشش زبان‌شناسان بازگشوده شد و این امر به زرتشتیان مجال داد تا از کمند ناآگاهی نسبت به اصل و اساس آموزه‌های زرتشت برهند، معنای گاهان را تا حدودی بازیابند و کوشش کنند تا بار دیگر بر مدار آموزه‌های ناب زرتشت بگردند. این امر البته در میان ادیان باستانی کم نظیر است، زیرا کم‌تر پیش آمده که اکثریت پیروان یک دین در پالایش باورهای‌شان از اسطوره‌های کهن چنین هم‌داستان بشوند. این تحول، از سویی دیگر به کشش‌ها و کوشش‌های ما برای یافتن دیدگاه‌های نواندیشانه راجع به مسأله سقط جنین کمک بسیار بزرگی می‌کند.

معرفی منابع اصلی

همچنان که می‌دانیم، بخش بزرگی از مکتوبات دینی زرتشتی از میان رفته است. این از میان‌رفتنی خود دلایل متعددی دارد که پرداختن به آن همه از حوصله این نوشتار، خارج است. این‌قدر می‌توان گفت که با فروپاشی دولت ساسانی و در اقلیت قرارگرفتن زرتشتیان، بسیاری از بخش‌های حقوقی و فقهی اوستا و دیگر کتاب‌های دینی کاربرد روزمره خود را از دست دادند. در واقع، حفظ آن‌همه از عهده شمار اندک زرتشتیانی که سخت گرفتار دشواری‌های معیشتی شده بودند، بر نمی‌آمد. در نتیجه، امروزه آنچه از میراث دینی مکتوب زرتشتیان باقی مانده است، شامل اوستایی خلاصه شده و نیز شماری کتاب و رساله به زبان پهلوی می‌باشد که بیش‌تر ناظر بر مسایل جهان‌شناسی و نیز مفاهیم اخلاقی هستند تا قوانین حقوقی و دستورات شرعی. بنابراین، تعجبی هم ندارد که تنها در شمار بسیار اندکی از منابع زرتشتی موجود، می‌توان به اشاره‌هایی صریح درباره سقط جنین دست یافت. باری، منابع اصلی مورد استفاده در این نوشتار

موارد، به زمانی دورتر از هنگام زرتشت و به دوره زندگی آریاییان کهن تعلق دارد و همین امر است که ارزش آن را مضاعف می‌کند.

۳- ارداویراف‌نامه:

معراج‌نامه‌ی زرتشتی را ارداویراف‌نامه می‌خوانند. مشتمل است بر صد و یک فصل به زبان پهلوی که در آن‌ها بر شرح مشاهدات شخصی به نام «ارداویراف» (یا «اردویراز») در سفر به جهان دیگر پرداخته شده است. به مانند اغلب معراج‌نامه‌های موجود در سایر ادیان، بخش اصلی از این مشاهدات مشتمل است بر چگونگی مجازات بدکاران و گناهکاران (و از جمله کسانی که مرتکب عمل سقط جنین شده‌اند).

ارداویراف‌نامه یکی از مشهورترین کتب دینی زرتشتی است که نثری ساده دارد و نسخه‌های قدیمی آن اغلب دارای تصاویری از مناظر پادشاه‌ها و مجازات‌هاست. این کتاب، در دوران گذشته به شدت مورد توجه و اعتقاد مردم عادی زرتشتی بوده است.

۴- شایست ناشایست:

یکی از معدود متون فقهی و حقوقی زرتشتی، «شایست ناشایست» نام دارد که در ده فصل و به زبان پهلوی نوشته شده است. بر اساس برخی شواهد، زمان نگارش آن را به دوره ساسانی نسبت می‌دهند. موضوعات اصلی شایست ناشایست عبارتند از معرفی درجات گناه و نیز مقررات مربوط به جسد، عادت ماهیانه، بستن کُستی (=کمربند مقدس زرتشتیان)، غذاخوردن، ستایش خورشید و تاوان برخی گناهان است. در این کتاب، اشاره‌ی مستقیمی به موضوع سقط جنین نشده است، لیکن برخی اشاره‌های موجود در آن - مانند مسأله حرام‌زادگی - مفید بوده و قابل استناد هستند.

سقط جنین و دیدگاه سنتی زرتشتی

در سنت دینی مبتنی بر «اوستای نو»، انجام عمل سقط جنین، به هیچ بهانه‌ای روا یا قابل چشم‌پوشی نیست: اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن

بسیاری از مسایل و پدیده‌های زندگی و از جمله موضوع سقط جنین را دریافت کرد.

۲- وندیداد:

آخرین بخش اوستای نو، «وندیداد» - یا به بیان درست‌تر: «ویدئودات» یا «دادنامه ضد دیوان» - نام دارد که زمان نگارش آن به نسبت سایر بخش‌های اوستا جدیدتر - و احتمالاً مربوط به دوره پس از هخامنشیان یا اوایل دوره اشکانیان - است. وندیداد مشتمل بر بیست و دو بخش موسوم به «فرگرد» است که از میان آنها، فرگرد سوم تا فرگرد هجدهم، عمدتاً به چگونگی آیین‌های تطهیر اختصاص دارد که در آن‌ها بیش از همه، «مردار» منشاء اصلی هرگونه ناپاکی شمرده شده است. در برخی از همین فرگردها اشارات قابل ملاحظه و صریحی به موضوع سقط جنین وجود دارد.

قابل ذکر است که بیشتر آداب و آیین‌های تطهیر وندیداد به شکلی شگفت‌آور، دشوار و غیرعملی است. یعنی، گاه برخی از آن آداب و آیین‌ها، حتی قابل اجرا به نظر نمی‌رسند. با این وصف، باید میان غیرعملی بودن بسیاری از دستورات وندیداد با بن‌مایه و خاستگاه اصلی آن تفاوت قایل شد؛ زیرا بسیاری از آن احکام و دستورات، ناظر بر رعایت حدود و ارزش‌هایی هستند که حتی از دوران پیش از زرتشت، برای مردم آریایی مهم بوده است. به عنوان مثال، در وندیداد دستورات مفصلی برای تنبیه انواع پیمان‌شکنی، آلوده‌سازی محیط زیست با مردار، طبابت نادرست و امثالهم وجود دارد که هر یک سوای دشواری و غیرعملی بودن احکام صادره، نمایانگر کوشش حساب‌شده حوزه‌های رسمی دینی برای نظام‌مند کردن احکام فقهی بر پایه باورداشت‌های ریشه‌دار و کهن آریایی است. به عبارت دیگر، صرف‌نظر از ظاهر فرگردهای وندیداد که - به شکلی قابل قیاس با یشت‌ها و برای ایجاد مشروعیت - به صورت پرسش و پاسخ میان اهوره‌مزدا و زرتشت سامان یافته‌اند، بن‌مایه‌های احکام وندیداد، در اکثر

زاده شود، از آن زن نگهداری کند. (وندیداد: فرگرد ۱۵، بند ۱۵).

و جالب‌تر این که وندیداد تصریح می‌کند اگر مرد از زنی که از او - حتی به ناروا یا به حرام - آبستن شده، به شایستگی نگهداری نکند و در نتیجه، به جنین‌گزندی برسد، گناه کشتن آگاهانه (قتل عمدی) متوجه مرد است: اگر او (مرد) آن‌چنان که سزاوار است از زن نگهداری نکند و گزندگی به کودک برسد، برای سرباز زدن از نگهداری شایسته، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست (وندیداد: فرگرد ۱۵، بند ۱۶).

منطق و ارزش حاکم بر این امر را می‌توان به روشنی در «شایست ناشایست» یافت:

کودک که از ناپاکان از نسا زاده شود [یا] اگر پدر و مادرش هر دو به گناه‌کاری، نسا خورده باشند، آنکه زاده شود، در جای پاک [است]؛ چه، زاده، ریمن نباشد. (شایست ناشایست: ص ۳۷)

چنین است که عمل سقط جنین بر مبنای «ارداویراف‌نامه» مستوجب مجازاتی بسیار سخت و هولناک در جهان پسین است:

روان زنی را دیدم که به پستان خویش کوهی را می‌کند و سنگ آسپایی را چون لشتی بر سر می‌داشت. پرسیدم که «این تن چه گناه کرد که روان چنان گران پادافره برد؟» سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند که «این روان آن دروند^۲ زن است که به گیتی کودک خویش را [در شکم] نسا و تباه کرد و بیفکند» (ارداویراف‌نامه: بند ۴۴).

آنگاه، روانی زنی را دیدم که به پستان کوهی آهنین می‌کند و کودکی از آن سوی کوه [می]گریست و بانگ [وی] می‌آمد و کودک به مام و مادر به کودک [نمی]رسید پرسیدم «این تن چه گناه کرد و روان چنان گران پادافره برد؟» سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند که «این روان آن دروند زن است که به گیتی نه از شوی

دختر یا بانو، وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - هم‌خوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، نباید از شرم مردم، با آب و گیاه در خود دشتان نابهنجار^۱ پدید آورد [.....] نباید از شرم مردم، میوه زندگی را که در زهدان خویش دارد، نابود کند. (وندیداد: فرگرد ۱۵، بند ۹ و بند ۱۱).

درجه مخالفت با سقط جنین به پایه‌ای است که این عمل را با قتل عمدی برابر دانسته؛ و البته، پدر و مادر و سقط‌کننده را به یک میزان مقصر قلمداد کرده است:

اگر آن زن از شرم مردم، میوه زندگی را در زهدان خویش نابود کند، گناه کشتن فرزند بر گردن او و پدر اوست و پادافره گناه کشتن آگاهانه بر هر دوان رواست (وندیداد: فرگرد ۱۵، بند ۱۲).

اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - هم‌خوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، و بگوید: «تو مرا آبستن کرده‌ای» و مرد پاسخ دهد: «به جستجوی پیرزنی برای و از او بخواه که دشتک^۲ ترا بیندازد» ... و زن نزد پیرزن برود و از او بخواد که دشتک را بیندازد و پیرزن «بنگ» یا «شنت» یا «عنان» یا «فرسپات» یا داروهای دیگری که دشتک را می‌اندازد، بدو بدهد و مرد بگوید: «میوه زندگی خود را دور بینداز» و او میوه زندگی خویش را دور بیندازد، گناه این کار به یکسان برگردن سه تن است: مرد، زن و پیرزن. (وندیداد: فرگرد ۱۵، بندهای ۱۴ و ۱۵).

بر همین منوال، در وندیداد قاطعانه حکم شده است:

اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - هم‌خوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، باید تا هنگامی که کودک

۱- دشتان: عادت ماهانه‌ی زنان.

۲- دشتک: جنین.

۳- دروند: دروغ‌پرست، گمراه.

انسان‌های کهن، سقط جنین به منزله‌ی درهم‌شکستنِ الگوی جاودانه‌ی «زادمرد» و دخالت در خواسته یا اراده‌ی خدایان بود. از این منظر، حتی سقط‌کردنِ جنینی که قطعاً معلول است، قابل قبول نبود؛ زیرا می‌اندیشدند که چنین جنینی بنا به مشیت خدایان یا نیروهای ماوراء، "باید" به دنیا بیاید. در واقع، از منظری اسطوره‌ای، زایشِ چنین جنینی برای ایجاد تعادل در شبکه-فضای مبهمی از تقدیرات و نیروهای ماورایی که انسان کهن‌وش در آن زندگی می‌کرد، کاملاً ضروری هم بود. واضح است که در چنین بستری، مباحثی چون فلسفه‌ی اخلاق یا مبانی علمی در موضوع سقط جنین، از اساس قابل طرح نیست.

۲- در چشم‌اندازی خاص، مخالفت شدید سنت دینی زرتشتی با هرگونه عمل سقط جنین، تنها به خاطر برابر دانستنِ آن با قتل عمد نیست؛ بلکه علاوه بر آن ناشی از اندیشه‌ی پرهیز از مُردار هم هست که بن‌مایه‌ی اصلی آموزه‌های تظهير زرتشتی بر آن نهاده شده است. به دیگر سخن، مخالفت و ندیداد و سایر متون سنتی با سقط جنین، تنها به غیر اخلاقی بودن این عمل باز نمی‌گردد، بلکه با نیم‌نگاهی به جان‌مایه‌ی سایر آموزه‌ها و احکام آن، می‌توان دید که حرمت سقط جنین در آن بیش از هر چیزی ناشی از لزوم پرهیز از آلودگی عمدی با مردار است که در سنت به‌صورتِ دیوی به نام «نسو» یا «نسا» تجسم می‌شده است:

بی‌درنگ پس از مرگ، همین که جان از تن جدا شود،
دروغ نسو به پیکر مگسی وزوزکنان [.....] همه تن
آلوده به آرایش‌ها، همچون پلیدترین خرفستران^۱ [.....]
می‌آید و بر تن مرده می‌تازد. (وندیداد: فرگرد ۷، بند ۲).

راندنِ نسو، آیین‌های خاصی را می‌طلبد که مهم‌ترین آنها، نهادنِ میت در معرض حیوانات مردارخوار است:

او (نسو) بر تن مرده درنگ می‌کند تا هنگامی که سگ
بر آن بنگرد یا آن را بخورد یا پرندگان مردار خوار به

خویش، بلکه از دیگر کس آبتستن شد و گفت آبتستن
نیویم و کودک تباه کرد. (ارداویراف نامه: بند ۷۸).

مبانی حرمت سقط جنین در سنت زرتشتی

۱- در چشم‌اندازی عام، هنگام بررسی احکام و دستورات مطرح در سنت دینی مبتنی بر «اوستای نو» - به مانند هر دین و آیین دیگری - باید به این نکته‌ی بسیار مهم و اصولی توجه کرد که جهان‌شناختِ کسانی که آن احکام و دستورات را صادر کرده‌اند، جملگی بر «اسطوره» - و نه عنصر «دانش» در معنای کنونی‌اش - تکیه داشته‌اند. این امر به مقتضای زمانه‌ی زندگانی آنان کاملاً طبیعی و بدیهی است، زیرا تنها یکی دو قرن است که جهان‌شناختِ آدمی، بر مدار علم و دانش قرار گرفته است.

برای مثال، انسان‌های کهن هیچ‌گونه درکی علمی از چگونگی تغییر فصول بر مبنای گردش زمین به دور خورشید یا تغییر زاویه‌ی محور زمین نداشتند و لاجرم این امر را به اراده‌ی خدایان یا نتیجه‌ی نزاع میان خدایان موکل بر بهار و زمستان تصور می‌کردند. آنان حتی از این تصور که ممکن است زمستان به بهار تحویل نگردد، بیم‌زده می‌شدند و به همین دلیل در آستانه‌ی بهار، مجموعه‌ای از اعمال جادویی یا آیین‌های اسطوره‌ای را برای کمک به واقعه‌ی گردش فصول انجام می‌دادند که برخی از آنها حتی تا دوران معاصر هم به یادگار مانده‌اند. جشن چهارشنبه‌سوری، رقص حاجی‌فیروز، پهن کردن سفره‌ی هفت‌سین، سبزکردن سبزه و نظایر آنها، نمونه‌هایی از همین جادوها و آیین‌های مبتنی بر باورداشت‌های اسطوره‌ای هستند که گرچه در دوران معاصر بیش‌تر حکم سرگرمی پیدا کرده‌اند، اما در گذشته کارهایی بسیار جدی و مؤثر در سرنوشت آدمی نقشی حیاتی قلمداد می‌شدند.

بر همین منوال، درک و شناختِ انسان کهن از مفهوم مرگ و زندگی تأثیری به‌سزا در واکنش او نسبت به مقوله‌ی سقط جنین داشته است: در چشم‌انداز

۱- خرفستر: نامی عمومی برای هر جانور یا حشره‌ی گزنده و آسیب‌رسان

بند ۶) (وندیداد، فرگرد ۱۷، بند ۵) [.....] سپس با کاردی فلزی، سه یا شش یا نه شیار گرداگرد آن گودال بکش و نیایش «آهونَ ویریه»^۷ را سه یا شش یا نه بار برخوان (وندیداد، فرگرد ۱۷، بند ۶).

قابل ذکر است که احکام سنتی زرتشتی در مواجهه با آلودگی با مردار را می‌توان بر دو دسته تقسیم کرد: ۱) آلودگی‌های عمدی و ۲) آلودگی‌های ناخواسته. باید دانست که در این احکام، نهایت شدت و سخت‌گیری متوجه آلودگی عمدی و آگاهانه است، به‌گونه‌ای که در آن خوردن مردار یا آلودن آب و آتش با مردار را بدترین کارها شمرده است و بیان داشته کسی که چنین اعمالی از او سر بزند، هرگز بخشیده نخواهد شد:

کسی که مردار سگ یا آدمی را خورده باشد، می‌تواند دیگر باره پاک شود؟ [.....] نه! نمی‌تواند! [.....] زندگی او از هم دریده می‌شود. [.....] دروغ نسو بر او فرو می‌افتد و پیکرش را تا بن ناخنها به سختی می‌گیرد و از آن پس، تا ابد، ناپاک می‌ماند. [.....] کسی که مردار چرکینی را در آب یا آتش بیفکند و هر یک از آن دو را بیالاید، می‌تواند دوباره پاک شود؟ [.....] نه! نمی‌تواند! او از دوزخیان است. او از آن مردمانی است که به نسو دگرگون می‌شود و پشه‌ها و ملخها را افزونی می‌بخشند. (وندیداد: فرگرد ۷، بندهای ۲۳ تا ۲۷).

ای دادر جهان استومند! ای اشون! کسی که مردار مردمان یا سگان را به خاک سپارد و تا دو سال از خاک برنیورد [.....] چگونه می‌تواند خود را از آلودگی بدان گناه پاک کند؟ اهوره مزدا پاسخ داد: چنین گناهی را هیچ پادافره و تاوانی نیست [.....] این دادشکنی است و هیچ پادافره و تاوانی، گناه آن را پاک نتواند کرد.^۸ (وندیداد: فرگرد ۳، بندهای ۲۸ و ۳۹)

سوی آن پرواز کنند. هنگامی که سگ بر آن بنگرد یا آن را بخورد یا پرندگان مردارخوار به سوی آن پرواز کنند، دروج نسو (...) به سرزمین‌های ایاختر^۱ واپس می‌گریزد (وندیداد: فرگرد ۷، بند ۳).

اما دروج نسو، فقط کالبد مرده را آلوده نمی‌کند بلکه هر آنچه را که با کالبد مرده در تماس باشد را می‌آلاید؛ و بنابراین باید جامه و بستر مردار را نیز تطهیر کرد که این عمل، ابتدا با شستن آنها توسط گمیز (= ادرار گاو) و سپس آب پاک انجام می‌شود؛^۲ مگر آنکه خود به چیزهایی چون منی و خون و چرک و قی آلوده شده باشند که در این صورت باید آنها پاره پاره کرده و در زیر خاک فرو برد.^۳ اما مردار، فقط بر کسی که جان در بدن ندارد اطلاق نمی‌شود؛ بلکه اجزای بی‌جان جدا شده از تن - چون ناخن و مو - نیز به نوعی مُردارند و بنابراین باید طبق دستورات خاصی هر یک را پاک و تطهیر کرد:

ای زرتشت! هرگاه موی خویش را شانۀ زدی یا تراشیدی یا ناخن خویش را گرفتی، موی و ناخن جدا شده از تن را ده گام از مردم آشون^۴، بیست گام از آتش، سی گام از آب و پنجاه گام از برسم^۵ دسته دسته دورتر ببر. (وندیداد، فرگرد ۱۷، بند ۴) [.....] پس آنگاه گودالی به ژرفای ده انگشت در زمین سخت و به ژرفای دوازده انگشت در زمین نرم بکن و آن موی و ناخن را در آنجا فرو بگذار و این پیروزمندترین و چاره بخش‌ترین باژ^۶ را از بر بخوان: ... (= ادامه: یسنای ۴۸،

۱- ایاختر: شمال. در اسطوره‌های ایرانی، ایاختر کنام دیوان و همه‌ی آفریدگان اهریمن شمرده می‌شد.

۲- وندیداد: فرگرد ۹، بندهای ۱۴ و ۱۵. باید دانست که ادرار گاو به دلیل داشتن آمونیاک فراوان، یک ماده ضدعفونی‌کننده قوی است. هم‌چنین، استفاده از ادرار شتر در احکام اسلامی هم در مواردی تجویز شده است.

۳- رک وندیداد: فرگرد ۷، بندهای ۱۲-۱۳.

۴- آشون: پیرو «آشه».

۵- برسم: نام شاخه‌های تازه‌بریده درخت که هنگام ستایش و نیایش به دست می‌گرفته‌اند.

۶- باژ عنوانی است برای همه نیایش‌های کوتاه که آهسته بر زبان می‌خوانند.

۷- آهونَ ویریه: نام یکی از دعاهای مشهور زرتشتی که آن را «یئه آهو ویریه» هم می‌خوانند.

۸- قابل ملاحظه است که وندیداد، سرزدن چنین گناهی از سوی مزدا پرستان را غیر قابل بخشش می‌داند؛ اما اگر این گناهان از غیر مزداپرستان سر بزند و آنان سپس توبه کنند و مزدا پرست شوند و پیمان ببندند که

طراحی شده‌اند:

اگر در خانهٔ مزدا پرستان، زنی باشد که خون دشتان- خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار- از وی روان شود [...] باید راه او را از هرگونه گل و بوته‌ای پاک کنند و در جایی که او باید بماند، خاک خشک بر زمین بپاشند و برای او ساختمانی بر پای دارند که همچند یک دوم یا یک سوم یا یک پنجم خانه، از خانه بلندتر باشد تا مبادا نگاه او بر آتش بیفتد. [و باید او را از آتش و آب و دسته‌های برسم و مردم اشون دور نگاه دارند و] تنها به اندازهٔ دو دینار نان و به اندازهٔ یک دینار شیر تا مبادا نیرو بگیرد [و در پایان دوره] باید سه گودال در زمین بکنند و بر سر دو گودال، زن دشتان را با گمیز و بر سر سومین گودال با آب بشویند (وندیداد: فرگرد ۱۶، بندهای ۱ تا ۷ و ۱۲).

و دست آخر، تطهیر زنی که ناخواسته نوزاد مرده‌ای را به دنیا آورده باشد، آسان نیست:

[چنین زنی را باید به جایی برد که] زمین آن بی‌آب و گیاه‌ترین جا باشد و گله‌های گاوان و گوسفندان کم‌تر از آن بگذرند؛ آتش- پسر اهوره مزدا- کم‌تر در آن برافروخته شود؛ دسته‌های برسم و ویژهٔ آیین کم‌تر بدان برده شوند و مردم اشون کم‌تر از آن بگذرند [...] مزدا پرستان باید گرداگرد آنجا چینه‌ای برآورند و در درون آن، او را خوراک و جامه دهند [...]. نخستین خوراکی که باید بدان زن داده شود [...] سه یا شش یا نه جام گمیز آمیخته با خاکستر (است) تا گور درون زهدان وی شسته شود. پس از آن می‌تواند شیر گرم مادیان یا گاو یا بز با گوشت پخته و نان و شراب ناب بیاشامد و بخورد؛ اما نوشیدن آب بر او روا نیست [...]. چنین زنی [...] باید سه شب بدین سان بماند [...] و از نوشیدن آب بپرهیزد. پس هنگامی که این سه شب سپری شد، تن و جامهٔ خویش با «گمیز» و آب در کنار نه گودال بشوید و بدین سن پاک شود. [سپس] باید تا نه شب پس از سپری شدن آن سه شب، تنها بماند و جدا از دیگر مزدا

اما در مواردی که آلودگی با مردار به صورتی تصادفی و ناخواسته رخ می‌دهد، گرچه به مجازات حکم نمی‌شود، اما همچنان بر انجام آیین‌های دشوار پاکیزگی اصرار می‌شود:

مرداری که پرند یا سگ یا گرگ یا باد یا مگس بیاورد، کسی را گناه کار نمی‌کند. (وندیداد: فرگرد ۵، بند ۳) زمینی که سگان یا مردمان بر آن مرده باشند [...] باید تا یک سال کشت نشده رها شود. [و پس از آن] باید در پی استخوان، موی، سرگین یا خونی که شاید در آنجا بازمانده باشد، بر آن زمین به جستجو بپردازند. (وندیداد: فرگرد ۶، بند ۱ و بند ۶)

هیزمی را که مردار سگان یا مردمان بر آن افتاده باشد [...] اگر هنوز سگان یا پرندگان مردار خوار نسو را نزده باشند؛ مزداپرستان باید هیزم را هرگاه خشک باشد به درازای یک «ویتسی»^۱ و هرگاه تر باشد به درازای یک «فرارثنی»^۲ گرداگرد مردار بر زمین بگذارند و یک بار بر آن آب بپاشند و آن هیزم از آن پس، پاک باشد. (وندیداد: فرگرد ۶، بندهای ۲۸ و ۲۹)

دانه‌های خوراکی و گیاهان خوراک ستوران را که با مردار برخورد یابد [...] اگر هنوز سگان یا پرندگان مردار خوار، نسو را نزده باشند، باید دانه‌های خوراکی و گیاهان خوراک ستوران را هرگاه خشک باشد، به درازای یک «فرارثنی» و هرگاه تر باشد به درازای یک «فرابازو»^۳ گرداگرد مردار بر زمین بگذارند و یک بار بر آن آب بپاشند و آن دانه‌ها و گیاهان از آن پس پاک باشند (وندیداد: فرگرد ۶، بندهای ۳۲ و ۳۳).

به همین ترتیب، زنی که وارد دورهٔ قاعدگی می‌شود، ملزم به انجام اعمال دشواری است که همگی برای پرهیز از آلودگی با مردار و پاک شدن از آن،

دیگر چنان اعمالی را انجام ندهند، بخشیده خواهند شد برای آگاهی از این امر ر.ک. وندیداد: فرگرد ۳، بندهای ۴۰ و ۴۱.

۲- ویتسی: یکی از واحدهای اندازه‌گیری طول، معادل دوازده انگشت.

۳- فرارثنی: یکی از واحدهای اندازه‌گیری طول، معادل چهارده انگشت.

۴- فرابازو: یکی از واحدهای اندازه‌گیری طول، احتمالاً معادل یک بازو.

۳۷) و کشتن او به هر بهانه‌ای عملی نادرست و گناه آلود است؛ لیکن، علاوه بر این، پایه و مبنای فقهی قضاوت آنان، همان آلودگی با نسا بوده است که آوردیم.

سقط جنین و آموزه‌های ناب گاهانی

چنانکه پیش‌تر آوردیم، میان «دین اوستای نو» و «دین زرتشت» فرق‌هایی وجود دارد. گفتیم که بخش‌هایی از آموزه‌های زرتشت درگذر زمان به دست فراموشی یا بدفهمی سپرده شد و یک چندی پس از او، بن‌مایه‌هایی از اندیشه‌های کهن - البته در لوای دین او - بار دیگر جان گرفت. اینک و در این دومین بخش، سر آن داریم تا به معیار گاهان که همان سروده‌های ناب زرتشت و اساس واقعی دین اوست، دریابیم که روایی و ناروایی سقط جنین، چگونه تواند بود.

باری، درباره آموزه‌های زرتشت، نظرگاه‌ها فراوانند و اختلافات بی شمار. با این وصف، برای نیل به هدف خود، مختصری از اساس و ارکان آموزه‌های او را ذکر می‌کنیم که کم‌تر محل تردید هستند:

جهان‌شناخت زرتشت مبتنی است بر رویارویی میان دو مینو یا دو نیروی روحانی متضاد با یکدیگر که در مجموع هستی را بنا کرده‌اند:

در آغاز آن دو مینوی همزاد، و در اندیشه و گفتار و کردار یکی نیک و دیگری بد، با یکدیگر سخن گفتند. از آن دو، نیک‌آگاهان راست را برگزینند، نه نژآگاهان. (یسنه: هات ۳۰، بند ۳)

آنگاه که آن دو مینو به هم رسیدند، نخست زندگی و نازندگی را بنیاد نهادند و چنین باشد تا پایان هستی: بهترین منش، پیروان‌اشه را و بدترین زندگی، هوادارانِ دروج را خواهد بود. (یسنه: هات ۳۰، بند ۴)

معنای آیات فوق بسیار روشن است: زرتشت جهان را عرصه‌ی خودنماییِ دو کشش و کوشش متضاد می‌بیند که یکی میل به سازندگی دارد و دیگری رو به جانب ویرانگری. نخستین کشش و کوشش، از آن پروردگار

پرستان زندگی کند و جا و خوراک و جامه او جدا باشد. پس هنگامی که این نه شب سپری شد، تن و جامه خویش را با گمیز و آب بشوید و پاک کند. (وندیداد: فرگرد ۵، بندهای ۴۵-۵۶)

شکی نیست که خواننده امروزی، از این باورهای پیشینیان در شگفت شود. لیکن هم‌چنان‌که در بند یکم این بخش گفته آمد، همواره باید به یاد داشت که بشر باستانی در تعلیل و تحلیل رویدادها و پدیده‌های طبیعت، ناگزیر به بیان اسطوره‌ای متوسل می‌شد. در اینجا نیز مردم کهن ایرانی، تجربه خود از بیماری‌زایی مردار را به وجهی اسطوره‌وش بیان کرده‌اند و در واقع، با چنین منطقی، خواسته‌اند تا اصول بهداشتی و نیز دلیل گسترش بیماری‌های عفونی از منشاء مردار را توجیه و تفسیر و حتی پیشگیری کنند. این درک و تبیین، البته در چشم‌انداز پیشینیان ما، صورتی اغراق آمیز یافته و به قرائت ادعیه گوناگون برای دفع پلیدی مردار، آراسته گردیده است.

۳- براساس آنچه آوردیم، می‌توان دریافت که علت حرمت سقط جنین در دیدگاه سنتی زرتشتی این است که شخص با این عمل، آگاهانه و دانسته، تن خود را با مردار یا نسا آلوده کرده است و البته که چنین عملی، بخشودنی نیست. به دیگر سخن، اساس آموزه‌ها و احکام سنتی، پرهیز از آلودگی‌ها و راه تطهیر از آنهاست؛ آلودگی‌هایی که مهم‌ترین‌شان را مردار یا نسا تشکیل می‌دهد. روشن است که در چنین چارچوبی، عمل سقط جنین، علاوه بر معیارهای اخلاقی، با «معیارهای ویژه تطهیری» هم سنجیده می‌شود. یعنی، سقط جنین منفور شمرده می‌شود، چون هم کشتن آگاهانه است و هم باعث آلودگی آگاهانه با نسا می‌شود. البته این سخن به آن معنا نیست که شارعان زرتشتی، از جنبه اخلاقی عمل سقط جنین غافل بوده‌اند. آنان، به درستی معتقد بودند که در هر حال، جنین پاک و عاری از هرگونه گناه بوده (شایست ناشایست: ص

که می‌توان آن را «راستی و پاکی و نظم بنیادین گیتی» معنا کرد.^۱ در باور زرتشت، همه موجودات هستی، از جمله انسان، از آنجا که آفریدگان اهوره‌مزدانند، در سرشت خود بر مدار «آشه» می‌گردند و بنابراین ارجمندند. در این ساختار، نقطه عزیمت منش هر انسانی که پا به عرصه گیتی می‌نهد، جز خوبی و پاکی نیست؛ و البته همو چندان آزاد و یله است که می‌تواند برخلاف سرشت اهورایی خود، از مدار آشه خارج شود و به بدی و پلیدی بگراید یا برعکس، در راه آشه گام بردارد و با هر کنشی، هستی را نو گرداند. حتی اهریمن و اهریمنان نیز از این قاعده پیروی می‌کنند؛ یعنی خود راه خویش را برگزیده‌اند؛ هرچند که زرتشت، اینان را نیز - دلسوزانه - فریب‌خورده می‌شمارد (یسنه: هات ۳۰، بند ۶).

در نتیجه، می‌توان به سهولت دید که در نگرش زرتشت، عمل سقط جنین به معنی نابود کردن موجودی است که هم در سرشت خود، اهورایی است و هم می‌تواند با آشوبی، بر دامنه قدرت نیکی‌ها در جهان بیفزاید. یعنی از چشم‌انداز «دین زرتشت» عمل سقط جنین میان دو حد نوسان دارد: یا موجودی ذاتاً اهورایی از میان رفته است، یا موجودی که می‌تواند بنا به سرشت خود، اهورایی‌تر هم بگردد، کشته شده است. و معلوم باشد که این هر دو، محکوم و ناپسند هستند. یعنی اصل آزادی و اختیار آدمی، هرگز اجازه نمی‌دهد که کسی به بهانه احتمال پلید گشتن آتی، موجود نوآمده‌ای به این

بزرگ یا «اهوره‌مزدا» (= سرور دانا) است و دیگری از آن «مینوی بد» که بعدها در سنت زرتشتی - با استنباطی اسطوره‌مندانه توأم گشته و - از آن با نام «اهریمن» یاد شده است. از نظر زرتشت، انسان که در میانه‌ی این کشاکش عظیم جهانی ایستاده، موجودی است با سه صفت مهم و برجسته: ۱) تن و روان انسان به‌تمامی آفریده‌ی پروردگارست، ۲) انسان کاملاً مختار و آزادکام آفریده شده است و ۳) انسان بهره‌مند از عقل و خردی است که اهوره‌مزدا به او عطا کرده:

ای مزدا! آنگاه که تو در آغاز، تن و «دین» ما را بیافریدی و از منش خویش، [ما را] خرد بخشیدی، آنگاه که جان ما را، تن پدید آوردی، آنگاه که ما را نیروی کاروری و گفتار ارزانی داشتی، [از ما خواستی که] هر کس باور خویش را به آزادکامی بپذیرد. (یسنه: هات ۱۱، بند ۳۰)

به این ترتیب دشوار نیست که بپذیریم در باور زرتشت، انسان در میانه نبرد کیهانی میان نیکی‌ها و بدی‌ها، از آنجا که آفریده اهوره‌مزدا - و نه اهریمن - است، ذاتاً موجب تقویت بدی‌ها نمی‌تواند بشود، مگر آنکه خود، از سرشت اهورایی خویش رویگردان گردد.

نتیجه مهمی که از این اندیشه به دست می‌آید، این است که زایش هر انسانی، فی حد ذاته، تضعیف‌کننده بدی‌ها و پلیدی‌هاست و کشته شدن هر انسان بی‌گناهی، موجب لطمه دیدن نیروهای اهورایی می‌گردد. یعنی، اگرچه در گاهان، تصریحی بر منع عمل سقط جنین وجود ندارد، لیکن ما با استناد به نگرش ویژه آن به انسان، می‌توانیم بگویم که در «دین زرتشت» چنان عملی، بسیار ناپسند و بس گناه آلود است.

به عبارت دیگر، فهم و درک موضع زرتشت در برابر عمل سقط جنین، هنگامی میسر است که ما از دریچه منطق کلی گاهان به این موضوع بنگریم: زرتشت، جهان را عرصه کارزاری فراگیر میان نیکی و بدی می‌بیند و معتقد است که بهترین کنش‌ها از «آشه» ناشی می‌شوند

۱- زرتشت، آشه را فرزند پروردگار می‌داند (یسنه: هات ۴۷، بند ۲) و همو را منشاء پاداش دنیا و آخری می‌داند: ای مزدا اهوره! [.....] پاداش هر دو جهان استومند و مینوی را که از آشه [است] و دین‌آگاهان را گشایش و رامش می‌بخشد، به من ارزانی دار (یسنه: هات ۲۸، بند ۲). و معتقد است که پیروی از آشه، اساس و مبنای آموزه‌های اوست: [.....] من چونان ردی که مزدا اهوره [او را] برای هر دو گروه برگزیده است، به سوی همه‌ی شما می‌آیم تا زندگی را به پیروی از آشه به‌سرآوریم، یسنه: هات ۳۱، بند ۲) و به همین جهت می‌گوید: تا بدان هنگام که توش و توان دارم، [مردمان را] می‌آموزم که خواستار آشه باشند (یسنه: هات ۲۸، بند ۴)

خلقت و آفرینش گریزان است که برخلاف شیوه‌ی معمول، مستقیماً از اهوره‌مزدا درخواست می‌کند تا رموز این امر را برای او بازگو کند:

تو با «مینو»ی خود مرا بیاموز و به زبان خویش بازگویی که آفرینش در آغاز چگونه پدید آمد (یسنه: هات ۲۸، بند ۱۱).

زرتشت در جای جای سروده‌هایش از اهوره‌مزدا درخواست می‌کند تا او را با دادن آگاهی و آموزش راهنمایی کند و نیازورزانه، از او می‌خواهد تا «هنگامی که خرد ما دستخوش دو دلی است»، یاری‌گر باشد (یسنه: هات ۳۰، بند ۹). او به دختر خویش «پوروچیستا» صراحتاً توصیه می‌کند تا با «خردِ خویش همپرسیگی» کند و «نیک‌آگاهی» بورزد (یسنه، هات ۵۳، بند ۳).

چنین رویکردی، مایهٔ شگفتی نیست؛ زیرا زرتشت معتقد است که «هنجار زندگی از فرزاندگیِ مزدا اهورهٔ آگاه است» (یسنه: هات ۲۹، بند ۶) این صفت خردورزی که نام اهوره‌مزدا (=خدای دانا) از آن گرفته شده، خود دلیلی است بر درجهٔ اهمیتی که تنها پیام‌آور ایرانی، برای دانش مدارای قایل است.

زرتشت، اشنه را- که پیوستن به آن، جان مایهٔ دعوتش در شمار است- زاییدهٔ خردِ اهوره‌مزدا می‌داند و بی‌گمان است که هیچ پرسشی- چه آشکار و چه نهان- از چشم تیزبین خدای خردمندش، پنهان نمی‌ماند. در نتیجه، روشن است که پاداش‌های آرمانی را شایستهٔ کسانی می‌داند که «آموزش خرد نیک» اهوره‌مزدا را پیش می‌برند و از این راه در آبادانی جهان می‌کوشند. اینگونه که هست، نه جای تردید باشد که از منظر «دین زرتشت»، هرگاه دانش زمانه، انجام کاری را ایجاب کند، باید به آن پرداخت و شایسته نیست تا در چنین مواردی، به بهانهٔ پای‌بندی بر سنت‌های ناخرمدانانه، از گردیدن بر مدار دانش و خرد، ابا کرد.

به عبارت دیگر، خردورزی در اندیشهٔ زرتشت، عین دین‌داری و عبادت است. بنابراین، روشن است که در

گیتی را مستحق مرگ بداند. با این اوصاف، باید دانست که در آموزه‌های زرتشت، مایه‌هایی از خردورزی هست که براساس آنها می‌توان عمل سقط جنین را در شرایطی خاص، روا دانست و آن نیست مگر هنگامی که دانش روز، بنا به مصالحی، چنان کاری را تجویز گرداند.

برای روشن شدن موضوع، باید گفت که زرتشت در موارد بسیاری، نویسندگان پیامش را به خردمندی و خردورزی در پدیده‌های گوناگون ترغیب کرده است. او در برخی از آیات گاهان، پرسش‌هایی را در میان می‌نهد، بی آنکه پاسخی به آنها بدهد؛ و این به آن می‌ماند که پاسخ به چنان پرسش‌هایی را به دانش روز و آگاهی‌های زمانه، موکول کرده باشد. نمونهٔ برجسته‌ای از این شیوه را می‌توان در هات ۴۴ دید که در سرتاسر آن، او بر چنین منوالی عمل کرده است:

«ای اهوره! این را از تو می‌پرسم؛ مرا به درستی (پاسخ) گویی: چه کسی در آغاز، آفریدگار و پدر اشنه بوده است؟ کیست که راه (گردش) خورشید و ستارگان را برنهاده است؟ از کیست که ماه می‌فزاید و دیگر باره می‌کاهد؟ [...] کدامین کس زمین را در زیر ننگ داشت و سپهر را [برفران] جای داد؟ کیست که آب و گیاه را [بیافرید]؟ [...] کدامین استادکاری، روشنایی و تاریکی را بیافرید؟ کدامین استادکاری خواب و بیداری را بیافرید؟

روشن است که زرتشت می‌توانست از همان پاسخ‌های معمول در میان مردمان قرون و اعصار پیشین، استفاده کند و بر مدار آشنای اسطوره و جهان‌شناخت اسطوره‌ای پاسخ‌هایی را هم بیافد. اما او چنین نمی‌کند^۱ و چنان از تکرار اسطوره‌های رایج درباره‌ی چگونگی

۱- زرتشت به همان نسبت که بر خردورزی تأکید دارد، به‌نحوی خارق‌العاده از اسطوره‌های کهن گریزان است. سرزنش هولناکی که او نصیب «جمشید» پادشاه افسانه‌ای می‌کند (=یسنا، هات ۲۲، بند ۸) نمونه‌ای است از منش اسطوره‌ستیز او که به‌هیچ‌وجه با باورهای کهن رایج در زمانه‌اش سازگاری ندارد.

سقط جنین، به جای تکرار ناندیشیده‌ی آموزه‌های کهن، بر یافته‌های نوین علمی استناد کند. از این منظر، حتی دستورات شرعی پیچیده‌ی مطرح در «دین اوستای نو» هم قابل نکوهش نیستند. در آن روزگاران، «اسطوره» دانش عملی و نظری انسان‌ها بود و با تکیه بر همین نگرش بود که دیوی برای مردار تصور می‌کردند که سبب آلودگی و بیماری می‌شود. در این تصور و تجسم، بی‌گمان رد آشکاری از لزوم رعایت بهداشت هست که البته با بیانی استعاری و اسطوره‌ای مطرح شده است. در این چارچوب، او صرف‌نظر از آرمان‌های انسانی که با کشتن جنین مخالفند، می‌اندیشید که سقط جنین، سبب "نسامند" شدنِ عمدی شخص هم می‌شود و از این هر دو جنبه، چنان عملی را بر نمی‌تافت.

موضوعی چون عمل سقط جنین، هرگاه خرد مردمان و دانش‌آگاهان آن را لازم بشمارند، «دین زرتشت» هم با آن مخالفتی ندارد. معنای این سخن آن است که هر آینه پزشکان یا دیگران عمل سقط جنین را - به هر دلیل خردمندان‌های - ضروری بشمارند، انجام آن بایسته و شایسته است.

فرجام

مبنای اصلی این نوشتار، تکیه بر سنت دینی و پرهیز از انکار آن است. اما چنان‌که در ابتدای این نوشتار گفته آمد، کوشش شد تا مبنای جهان‌شناختی این سنت از «اسطوره» به «علم» منتقل شود. این انتقال، البته زمینه‌ی بسیار مساعدی در اساس آموزه‌های زرتشت دارد: دین زرتشت، دین اعتناء به خرد و خردمندی است. در نتیجه، فرد زرتشتی با اتکا به این اساسی‌ترین آموزه دینی‌اش، قادر است در مواجهه با هر پدیده‌ای و از جمله موضوع

منابع

- ۱- آرتور کریستن‌سن. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۸. انتشارات صدای معاصر.
- ۲- جلیل دوستخواه. اوستا، کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی. چاپ چهارم. ۱۳۷۷. انتشارات مروارید.
- ۳- ملک مهرداد بهار. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۸۱. انتشارات آگاه.
- ۴- کتابیون مزداپور. شایسته ناشایست. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۹. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵- مری بویس. تاریخ کیش زرتشت. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. چاپ اول. ۱۳۷۴. انتشارات توس.
- ۶- آرتور کریستن‌سن. مزداپوستی در ایران قدیم. ترجمه ذبیح‌الله صفا. چاپ چهارم. ۱۳۷۶. انتشارات هیرمند.
- ۷- آر.سی. زنر. طلوع و غروب زردشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. چاپ اول. ۱۳۷۵. انتشارات فکر روز.
- ۸- ایلیا گرشویچ. ادبیات دوران ایران باستان. ترجمه یدالله منصوره‌ی. چاپ اول. ۱۳۷۷. انتشارات فروهر.
- ۹- ابراهیم پورداوود. یسنا. چاپ ششم. ۲۵۳۶. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- احمد تفضلی. تاریخ ادبیات ایران، پیش از اسلام. چاپ سوم. ۱۳۷۶. تهران. انتشارات سخن.